



وجود حقایق فراتر از مجاری عادی ادراك بشر حاکی از جاودانگی دین است

وجود آموزه‌های فراعقلی در دین حاکی از این است که بشر هر چه با عقل و علم خود پیش رود، نیاز به دین، از این جهت که بعضی از حقایق و آموزه‌ها فراتر از مجاری عادی ادراك معرفتی بشر است، همچنان پابرجاست و این امر حاکی از جاودانگی دین است.

وجود آموزه‌های فراعقلی در دین حاکی از این است که بشر هر چه با عقل و علم خود پیش رود، نیاز به دین، از این جهت که بعضی از حقایق و آموزه‌ها فراتر از مجاری عادی ادراك معرفتی بشر است، همچنان پابرجاست و این امر حاکی از جاودانگی دین است.

حجت‌الاسلام و المسلمین حمیدرضا شاکرین، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، با اشاره به برخی از نظرات مطرح درباره منشأ و گستره دین، عنوان کرد: یکی از مسائل مطرح در این حوزه این است که، آیا دین در دوره خاصی از حیات فکری بشر پدید آمده و مربوط به عصری است که انسان در مرحله معینی از نظر رشد و بلوغ عقلی و علمی و فکری بوده است، یا اینکه این گونه نیست و بشر هر اندازه نیز که به لحاظ رشد علمی و فکری و عقلی پیش برود، باز نیاز او به دین همچنان باقی است؟

شاکرین تأکید کرد: پاسخ ما به این مسئله این است که، چه بشر در ابتدایی‌ترین دوران حیاتش از نظر بلوغ فکری قرار داشته باشد و چه در اوج قله رشد علمی و معرفتی خود، و چه در دوران‌هایی که بین این دو ماکزیمم قابل تصور است، اساساً نیاز به دین برای او يك نیاز دائمی است و این گونه نیست که دوره‌ای فرا رسد که در آن دین رخت بربندد.

نویسنده کتاب «؛براهین اثبات وجود خدا؛ نظریه‌ای را که برای دین تاریخ مصرف دوره‌ای قائل است، متعلق به اندشمندانی غربی همچون اوگوست کنت دانست و افزود: چنین افرادی تاریخ حیات بشر را به دوره‌هایی مرزبندی شده تقسیم می‌کنند. برای مثال، کنت قائل است که انسان سه دوره حیات دارد؛ دوره طفولیت بشر، دوران دین است که در این دوران، به دلیل این که بشر قادر به تبیین پدیده‌های طبیعی، به لحاظ فلسفی یا علمی نیست، به دین روی می‌آورد و همه چیز را کار خدا می‌داند. در اینجا خدا مفهوم پایه‌ای دین است و دین نقش عقل و فلسفه و علم را نیز در زندگی بشر بازی می‌کند.

علاوه بر آموزه‌های دینی ما که این مسأله را مطرح می‌کند، امروزه روانشناسان بسیاری و همچنین جامعه‌شناسانی، بر این مسأله تأکید می‌کنند که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که بشر هیچگاه نتوانسته و نمی‌تواند بدون دین زندگی کند و ادامه داد: بعد از این که بشر با به دور دوم حیات خود می‌گذارد، حیات عقلی و فلسفی جایگزین حیات دینی می‌شود و انسان با مفاهیمی مانند علت و معلول و دیگر مفاهیم فلسفی، در پی دستیابی به تبیینی کلی از جهان برمی‌آید و دیگر بحث از خدا وجهی ندارد. به عقیده کنت، مرحله سوم نیز که از نظر او بالطبع خالی از جایگاهی برای خدا و دین خواهد بود، آنگاه آغاز می‌شود که بشر از این نگاه کلی به تجربه گذر می‌کند و اینجاست که بشر با ترك منظرها و دیدگاه‌های دینی و فلسفی، به بلوغ می‌رسد و علم تجربی شکل می‌گیرد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با اشاره به نکاتی در رابطه با دیدگاه کنت در باب تاریخ و دینداری انسان، گفت: نکته اول این است که برای این تقسیم‌بندی هیچ مؤید تاریخی وجود ندارد؛ یعنی با نگاه به تاریخ می‌بینیم که هر چند بشر از آغاز حیات خود دیندار بوده و فیلسوف و یا دانشمند تجربی نبوده است، اما آنچه در طول تاریخ روی داده است، این بوده که بشر در عین حالی که رشد کرده و فیلسوف شده و به تفلسف پرداخته، دینداری نیز همچنان پابرجا بوده است. همچنین در دوره جدید که بشر با به عرصه حیات علمی گذاشته است، باز حیات فلسفی و دینی پابرجاست. بنابراین این گونه نیست که ما سه دوره داشته باشیم که هر دوره‌ای پس از انقضاء دوره دیگر از راه برسد.

شاکرین با اشاره به این مطلب که رویکرد انسان به دین، يك رویکرد ذاتی و فطری است، عنوان کرد: علاوه بر آموزه‌های دینی ما که این مسئله را مطرح می‌کند، امروزه روانشناسان بسیاری و همچنین جامعه‌شناسانی، بر این مسئله تأکید می‌کنند که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که بشر هیچگاه نتوانسته و نمی‌تواند بدون دین زندگی کند.

وی گفت: در این زمینه مباحث بسیار زیادی وجود دارد که مرحوم استاد مطهری در کتاب «؛فطرت؛ به خوبی به طرح آن پرداخته‌اند. آثار دیگری نیز در این زمینه هست و از جمله خود بنده در کتاب «؛مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین؛ در مبحث انسان‌شناسی و دین‌شناسی نکاتی را در این زمینه آورده‌ام که علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه بفرمایند. همچنین در کتاب «؛چرا دین؟ چرا اسلام؟ چرا تشیع؟؛ به دیدگاه‌های روانشناسان در این زمینه پرداخته شده است.

شاكرين در ادامه با اشاره به وجود درون‌مايه‌ها و تعاليم فراتجربى در دين، خاطرنشان كرد: وجود اين تعاليم فراتجربى، حاكى از اين است و پذيرش اين مسئله را ايجاب مى‌كند كه بشر هر اندازه نيز در دانش تجربى پيش رود و علوم بشرى گسترش پيدا كند، باز هم نمى‌تواند بدون استمداد از آموزه‌هاى وحيانى به برخى از حقايق و معارف دسترسى پيدا كند. اين مسئله محدود به دانش تجربى نيست، بلكه يك سرى حقايق فراعقلى نيز وجود دارد كه تنها به يارى دين قابل درك‌اند؛ بدین معنا كه عقل بشر به تنهائى نمى‌تواند به آن‌ها دست يابد، اما وقتى كه دين آن‌ها را بيان كرد، عقل مى‌تواند آن‌ها را درك كرده و مستدل كند.

نويسنده مقاله «عقل و دين؛ اظهار كرد: بنا بر اين، وجود آموزه‌هاى فراعقلى در دين، مسئله مهمى است كه نشان مى‌دهد بشر با عقل و علم خود هر چه پيش رود، نياز به دين، از اين جهت كه بعضى از حقايق و آموزه‌ها فراتر از مجارى عادى ادراك معرفتى بشر است، همچنان پابرجاست و اين امر حاكى از جاودانگى دين است.